

ناصر مکارم شیرازی

مکتب اقتصادی اسلام

پرستشای فرادانی که امروز در پیرامون آن می‌کنند

امروز مملکت ما در مرحله تازه‌ای از تاریخ خود، گام نهاده که بازگشت به عقب در آن ممکن نیست.

تحولات عمیق و دیگر گونیهای بزرگی که در این چندماه اخیر، در جامعه ما به وجود آمد و نقش عقائد اسلامی مخصوصاً «مکتب انقلابی تشیع» را به وضوح مشخص کرد، موجب شد: گروهی که تاکنون از کنار مسائل اسلامی با بی‌اعتنائی می‌گذشتند، و به نفوذ عمیق و نقش مؤثر آن در جوامع کنونی آگاهی نداشتند، به فکر مطالعه و بررسی جدیدی در مسائل اسلامی بیفتند، و به اصطلاح «اسلام را از نو بشناسند»!

حتی آنها که از وفاداران راستین اسلام بودند اکنون باید دید جدیدی به آن می‌نگرند، شاید به خاطر اینکه تأثیر عمیق مذهب را - منظورم اسلام و تعلیمات قرآن است - تا این اندازه قاطع، و تعیین کننده سرنوشت، نمی‌دانستند، و به هر حال همگی امروز در این سخن اتفاق نظر دارند که: باید شناخت بهتر و عمیقتر از اسلام راستین، اسلامی که در بحرانی ترین لحظات به یاری مردم می‌شتابد، داشته باشند.

و در این وسط چیزی که شاید از همه در باره آن پرسش می‌کنند «مکتب اقتصادی

اسلام است».

آنها به راستی می‌خواهند بدانند که: آیا اسلام فقط می‌تواند نقش يك عامل کلی

برای حرکت جامعه داشته باشد ، و یا علاوه بر این ، مسیر حرکت و برنامه و خطوطی را که به هدف نهائی منتهی می شود تعیین می کند .

می خواهند بدانند آیا بعد از آمادگی يك اجتماع برای پیاده کردن « طرح آزادی و عدالت » باید دست نیاز به مکتب های اقتصادی دنیای امروز دراز کرد ، یا « خود کفائی » به نحو کامل ، در تعلیمات و برنامه های اسلامی وجود دارد ؟ .

* * *

به همین دلیل این روزها سئوالاتی از قبیل سئوالات زیر مطرح می شود :

- ۱ - آیا اسلام مکتب خاص اقتصادی دارد ؟
- ۲ - آیا برنامه های اقتصادی اسلام ، می تواند جوابگوی نیازمندیهای عصر ما گردد یا مخصوص به اعصار و ترون گذشته بوده است ؟
- ۳ - خطوط اصلی مکتب اقتصادی اسلام کدام است ؟
- ۴ - آیا در اسلام برنامه مؤثری برای مبارزه با تراکم ثروت و فاصله طبقاتی پیش بینی شده است ؟
- ۵ - آیا اسلام ، در زمینه مسائل اقتصادی ، تنها به توصیه ها قناعت می کند ، یا قوانینی با « ضمانت اجرائی کافی » در اختیار دارد ؟
- ۶ - مکتب اقتصادی اسلام به کدامیک از مکتب های موجود و معروف جهان (کاپیتالیسم ، سوسیالیسم و کمونیسم) شباهت دارد ؟ و یا به تعبیر دیگر : به کدام يك نزدیکتر است ؟
- ۷ - در مکتب اقتصادی اسلام تا چه اندازه روی « مالکیت فردی » و چه مقدار روی « مالکیت جمعی و گروهی » تأکید شده ؟
- ۸ - آیا برای مبارزه با پدیده های خطرناک اقتصادی عصر ما ، مانند انحصار طلبی های اقتصادی ، کنترل بازی ، تراست بازی ، و هر گونه استثمار اقتصادی در اسلام ، برنامه ای وجود دارد ؟
- ۹ - می دانیم بن بست ها و تضادهائی در اقتصاد امروز دنیا موجود است ، آیا راهی برای رهائی از این بن بست ها و تضادها ، در برنامه های اسلامی پیش بینی شده ؟
- ۱۰ - خلاصه آیا مکتب اقتصادی اسلام می تواند « عدالت اجتماعی » را توأم با « آزادی های انسانی » برای بشر عصر ما تأمین کند ؟ !

* * *

از آنچه در بالا گفتیم روشن می شود که هدف مادر این بحث ها این نیست که مکتبهای

کوناگون اقتصادی را به سبک « اقتصاد کلاسیک » مشروحاً مورد بحث قرار دهیم .
 همچنین هدف ، این نیست که مسائل اقتصادی به طور گسترده مورد بررسی قرار
 گیرد ، بلکه هدف این است که بینش اسلام در مسائل اقتصادی ، و « تفاوتها » و « جهات
 مشترك » برنامه های اقتصادی اسلام را با سایر مکتب ها و سیستم ها ، روشن سازیم ، تا
 يك جستجوگر بی طرف ، بتواند موضع تفکر اسلامی را در این مسائل در برابر گرایشهای
 دیگر تشخیص دهد .

و نیز بتواند موضع گیریهائی را که بر اثر عدم اطلاع کافی در برابر اقتصاد اسلامی صورت
 می گیرد ارزیابی کند .

بنابر این هدف نهائی بحث را می توان در چند موضوع خلاصه کرد :

۱ - شناخت زیربنای برنامه ریزی اسلام در مسائل اقتصادی .
 ۲ - شناخت مسائل روبنائی اقتصاد اسلام و ضمانت اجرائی آنها در يك بحث
 جامع و کلی .

۳ - توجه به جنبه های عملی مکتب اقتصادی اسلام ، مخصوصاً در شرائط
 کنونی و امروز دنیا .

۴ - تشخیص چگونگی رابطه و یابگانگی مکتب اقتصادی اسلام با سه مکتب معروف عصر
 ما : (کاپیتالیسم - سوسیالیسم - کمونیسم) .

۵ - تشخیص برداشتهای صحیح و ناصحیح از اقتصاد اسلامی .
 بنابر این تنها به حکم ضرورت پیوستگی بحثها ، سخن از پاره ای از مکتبهای اقتصادی
 به طور فشرده به میان خواهد آمد اما به همان اندازه که در يك مقایسه اصولی مورد نیاز است

* * *

در اینجا به دو نکته باید کاملاً توجه داشته باشیم :

لزوم حفظ اصالت مکتب

امروز بعضی از کسانی که مباحث اقتصادی اسلام را به سبک تازه مطرح می کنند ،
 آگاهانه ، یا غیر آگاهانه ، تحت تأثیر مکتب های موجود ، مخصوصاً کمونیسم ، قرار دارند ،
 و گرایش های خاصی که احیاناً خودشان هم آنرا کتمان نمی کنند در این زمینه نشان می دهند .
 این مهم نیست ، مهم این است که آنها در هر مورد تلاش دارند : اقتصاد اسلامی را با
 تمام تفاوتها و یگانگی هائی که با هر مکتب اقتصادی دیگر ، از جمله : « کمونیسم » دارد ،
 بر مکتب مورد نظر خویش تطبیق دهند !

یعنی در واقع مکتب مورد علاقه خود را « اصل » قرار داده ، و اسلام را همچون

« فرعی » به آن پیوند زنند !

این گونه افراد در واقع برای اسلام ، اصالت قائل نیستند بلکه نظرشان به مفاهیم اسلامی ، نظری است که يك کارگر به ابزار کارش می کند ! آنها نیز می خواهند تعلیمات اسلامی را به شکل ابزاری در خدمت مکتب های مورد علاقه خود قرار دهند .

این طرز « تفکر وارونه » که از « خود باختگی » سرچشمه می گیرد ، گاهی آنچنان است که دارندگانش را وادار به تفسیرهای کاملاً نادرست و حتی گاهی مضحك می سازد ! اینها يك واقعیت را فراموش کرده اند که : شناخت يك مکتب بطور « اصیل » ، چیزی است و تحمیل افکار خود بر آن ، چیز دیگر .

يك محقق واقع بین باید این قدر « شهامت » داشته باشد که واقعیات مربوط به هر مکتب را آنگونه که هست بشناسد ، خواه با گرایش های مورد علاقه اش مطابق باشد یا مخالف . این کار که امروز در میان گروهی معمول شده که بین دو مکتب مختلف با تفسیرهای ساختگی جمع می کنند ، نه يك کار علمی است و نه يك عمل عاقلانه و واقع بینانه ، نه خدمتی است به این مکتب ، و نه استفاده صحیحی است از آن مکتب !

چرا که این گونه اشخاص ، برای این گونه تطبیق های نادرست ، مجبورند دست به دامن مسئله « تفسیر به رای » بزنند همان کاری که در اسلام شدیداً محکوم شده و سرچشمه هرج و مرج در منابع مذهبی ، و هر گونه مدرک تاریخی است . (۱)

این طرز بحث ، سبب می شود که : هر کس از مکتبی خوشش آمد به اصول آن بچسبد و آیات و روایات اسلامی را با « زور و فشار » بر آن منطبق کند ، و اگر فردا تغییر عقیده داد ، و گرایش جدیدی پیدا کرد ، همان آیات و روایات را به شکل دیگری تفسیر کند ، مفاهیم اسلامی را با زیجه و ملعبه خود قرار دهد !

گاهی به سراغ « معانی مجازی » بدون هیچگونه قرینه عقلی و نقلی می رود .

زمانی مسائل عینی و خارجی را در شکل « کنائی و سمبلیک » درمی آورد .

گاهی در میان آیات و روایات کاوش می کند ، اگر در گوشه یکی از آنها نشانه ای بر مقصد خود یافت فوراً آنرا می چسبد ، و اگر در صدها آیه و روایات دیگر ، مطالبی بر ضد آن بود همه را نادیده می گیرد ، چرا که آن یکی به پندارش با گرایش او هماهنگ است ، ولی بقیه ناسازگار .

ادامه دارد

۱ - برای اطلاع بیشتر از مفهوم « تفسیر به رای » و خطرات و زیانهای آن ، به جزوه « تفسیر به رای » مراجعه فرمائید .